

"فریدریش هگل" فیلسوف معروف و نظریه‌پرداز بزرگ آلمانی (1831م)

گئورگ ویلهلم فریدریش هگل، فیلسوف معروف آلمانی در 27 اوت 1770م در اشتوتگارت آلمان به دنیا آمد.



گئورگ ویلهلم فریدریش هگل، فیلسوف معروف آلمانی در 27 اوت 1770م در اشتوتگارت آلمان به دنیا آمد. وی پس از طی دروس متوسطه، تحصیلات خود را در علوم الهی به پایان برد و پس از آن به تدریس فلسفه پرداخت. هگل پس از چندی تحت تاثیر امانوئل کانت، فیلسوف هم‌وطن خود، به فلسفه اصالت تعقل گرایید و کتابی درباره زندگی مسیح (ع) نگاشت. هگل، معقد بود هر آنچه عقلانی است واقعی است و هر آنچه واقعی است، عقلانی. هگل پس از چندی اعلام کرد که هستی بر اصل تضاد، قائم است و هر آنچه در عالم خلقت می‌بینیم متضادی نیز دارد. هر رویی، پشتی دارد و نمی‌توان به بی‌نهایت، بدون نهایت و به زندگی بدون مرگ، اندیشید. هر شیئی در بدان سبب خود آن است که چیز دیگر نیست. از این گذشته، ضد هر چیز در خود آن است. هر قطبی، قطب مقابل را، در خود دارد. همین‌طور گرما، سرما، عشق، نفرت، روز و شب و جوانی و پیری. در اینجا هگل عنوان نمود که هر چیزی، نه تنها ضد خود را در بر دارد، بلکه ضد خود است. هستی، نزاع قوای مخالف است برای ترکیب آن‌ها به صورت وحدتی عالی‌تر. هستی، نزاع اجزا است برای تشکیل یک کل و کشمکش متفرقات است برای جذب شدن در مطلق. در فلسفه هگل تنها پس از گذشتن از دریای خون می‌توان به جزیره متبارک مطلق رسید. در همین جا نیز، هگل مطلق را نه با یک دولت جهانی، بلکه با دولت پروس، عینیت می‌دهد و آزادی را محدود به قدرت مطلق آن دولت می‌داند. افکار هگل در ابتدا حول آزادی و خواهی بود و او خود را شیفته آزادی می‌دانست. اما تصریح می‌نمود که منظور از آزادی، بی‌بندوباری نیست. فرد، فقط آن‌گاه شخص است که موجودی اجتماعی باشد و در فعالیت‌های اخلاقی شرکت جوید. وی اخلاق اجتماعی را در سه حوزه به هم پیوسته مورد بررسی قرار داد؛ اول خانواده، که نه تنها نظام بشری را تدویر می‌دهد، بلکه افراد بشر را نیز تعالی می‌بخشد. دوم جامعه مدنی، که نهادهای خاصی برای تنظیم و تسهیل فعالیت‌ها دارد و از دیدگاه هگل، ابزاری برای نیل به اهداف شخصی می‌باشد. و سوم، دولت، که منظور هگل مجموعه‌ای از نهادها نبود بلکه تجسم عینی حیات اخلاقی را در نظر داشت و حتی در مورد دولت پروس نیز به دلوتی اخلاقی و با هدف، اندیشید. وی در دوره انقلاب کبیر فرانسه، تحت تاثیر این رویداد مهم قرار گرفت اما دیری نپایید که با الهام از یوهان فیخته، دیگر فیلسوف آلمانی که شعارش "آلمان فوق همه" بود، آلمان را علت غایی آفرینش جهان عنوان کرد. هگل که فلسفه نژاد برتر فیخته، در او آتشی را روشن ساخته بود اعلام داشت که تمام جهان بر جاده انحطاط و زوال است جز آلمان. آلمان مقصد مطلق تاریخ است و تنها آلمانی‌ها هستند که مشعل تمدن را به پیش می‌برند. از این رو به عقیده هگل، سرنوشت چنین است که آلمان بر تمام دنیا تسلط یابد. هگل هم‌چنین، آزادی خودآگاهانه رعایای آلمانی را فرمانبرداری از شاه آلمان عنوان می‌کرد و پادشاه آلمان را در کشاندن رعایای خود به نام وطن برای تجاوز به جهان آزادی قلمداد می‌نمود، زیرا هگل تنها آلمان را روحاً زنده می‌پنداشت و بقیه جهان را مرده تصور می‌کرد. با این حال، پایه فلسفه بگرنج و پیچیده هگل که بر تصورات بی‌اساس گذاشته شده و با هاله غلیظی از راز وری احاطه شده بود، یکی از اسباب‌های شد که تاریخ جهان، بازیچه دست ناسیونالیسم آلمانی گردد. در نتیجه ابهام نوشته‌های هگل، هر کس و هر دسته‌ای به نفع خود از فلسفه او بهره‌برداری کرد، اما بیشتر از همه کس، فلسفه او روح توخ‌ش و تجاوز را در مردم پروس دمید. بر همین اساس، نازی‌ها که فلسفه خود را بر مبنای تفسیر اهریمنی فلسفه هگل نهاده بودند، عقیده داشتند که آزادی یعنی تسلیم به قدرت جبار. درباره هگل، اختلاف نظر فراوان وجود دارد. عده‌ای از فلاسفه او را متفکری مرتجع، عده‌ای دیگر محافظه‌کار و بالاخره بعضی، متفکری تندرو و افراطی می‌دانند. آزادی خواهان او را الهام بخش هیتلر و موسولینی می‌دانند و محکومش می‌کنند. فاشیست‌ها نیز او را پیش‌رو مارکس و لنین می‌شمارند و محکوم می‌نمایند. مجموعه آثار هگل که الهام بخش کابوس‌های اهریمنی چون هیتلر بود، پس از مرگش در هجده مجلد به چاپ رسید که برخی از این آثار عبارتند از معرفت علم منطق، دایرةالمعارف علوم فلسفی و اصول فلسفه و حقوق. فریدریش هگل سرانجام در چهاردهم نوامبر 1831م در 61 سالگی جان سپرد.